



شهید منصور اسفندیاری  
ولادت: ۱۳۳۲/۱۲/۲۳، استان تهران  
کارمند دانشکده علوم پزشکی  
شهادت: ۱۳۶۱/۸/۱۳، سومار، عملیات زین العابدین  
آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۸، ردیف ۲۵، شماره ۴

#### زندگی نامه

شهید منصور اسفندیاری در بیست و سوم اسفند ۱۳۳۲ در شهر تهران به دنیا آمد. به سبب مشکلات مالی، ناگزیر از ادامه تحصیل بازماند و به خدمت سربازی رفت. طی دوره سربازی و پس از آن نیز در کنار مردم انقلابی برای ایجاد حکومت اسلامی تلاش و مقاومت می کرد. پس از پیروزی انقلاب به ادامه تحصیل پرداخت و با تلاش مداوم موفق به دریافت مدرک دیپلم طبیعی گردید و به عنوان تکنیسین ارتوپد (پزشک یار) استخدام شد.

او همواره با نهج البلاغه حضرت علی (ع) مأنوس بود و در راه تثبیت انقلاب و مبارزه علیه عناصر معاند داخلی، فداکاری بسیار نمود. وی درباره سازمان منافقین معتقد بود که هر کس قرآن و پیامبر اسلام (ص) را بشناسد، به خوبی درمی یابد که هیچ خطری از سوی شرک، بت پرستی و مکاتب الحادی، اسلام را تهدید نمی کند؛ زیرا در نبرد فکری و جنگ با این دشمنان، اسلام همواره پیروز بوده است، بلکه دشمن خطرناک، شخص منافق است که لباس اسلام راستین را به تن کرده و شعارش توحید بوده، حال آن که در این ادعا سست و بی بنیان است.

شهید اسفندیاری که توفیق همراهی با شهید دکتر چمران را داشت، در آخرین روزهای پیش از عزیمت خود به جبهه، از روحیه ای عجیب برخوردار بود و به دوستان خود توصیه می کرد: «راه مرا حتماً ادامه دهید. راه خدا را بروید؛ چون راهی است که انسان را به ملکوت اعلی می رساند. امام را تنها نگذارید».

وی درباره انقلاب چنین می گفت:



«عالم بی عمل هیچ ارزشی ندارد. اگر چه شرق و غرب در این تاریخ به صورت استثنائی به این نتیجه رسیده‌اند که باید متحد شوند و شعله‌های مقدس این انقلاب را خاموش کنند، ولی خدا هم اراده کرده است که این انقلاب علی‌رغم همه مشکلات به پیروزی برسد و هر چه مصائب سخت‌تر و شدیدتر باشد، یقیناً نصرت الهی بیش‌تر و فراگیرتر خواهد بود که قدرت خدا مافوق همه قدرت‌هاست. آن چه ضامن تداوم انقلاب ما خواهد بود، تسلط بر نفس و فریب شیطان است. مسئولیت ما سنگین است؛ زیرا با رسالتی که در این برهه از تاریخ داریم اگر اندکی درنگ کنیم دشمن بر ما مستولی شده و خدا ما را نخواهد بخشید. کوچک‌ترین حرکت ما دارای نقش است و در سرنوشت تاریخ مؤثر خواهد بود».

او درباره جهان‌بینی نیز عقیده داشت:

«جهان‌بینی ما باید بر اساس قوانین الهی و در رابطه با وحی باشد. باید همه افراد از پایین‌ترین تا بالاترین رده احساس مسئولیت کنند و گرنه مجرم شناخته می‌شوند؛ زیرا ما نه فقط نسبت به خود، بلکه نخست در محضر خدا و سپس در برابر مردم هم مسئولیم، تا در خدمت آنان باشیم. افتخار انبیای خدا نیز همین بوده است».

شهید اسفندیاری سرانجام در سیزدهم آبان ۱۳۶۱ در سومار و عملیات زین‌العابدین به شهادت رسید.

### فرازی از وصیت‌نامه

خدا را شاکرم که در زمان امام خمینی زندگی می‌کنم؛ زیرا راه امام راه خداست. راه او را ادامه دهید. ای کاش هزار جان داشتم و در راه اسلام و قرآن فدا می‌کردم. از کشته شدن و کشتن در راه خدا باک نداریم و باید تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفس ایستادگی کنیم.

از خدا می‌خواهم که ما را ببخشد اگر نتوانستیم در زمان امام حسین (ع) باشیم و به ندای امام معصوم لبیک بگوییم، اما در زمانی قرار گرفتیم که امام عزیزمان، رهبر کبیر امت اسلامی است و به او لبیک گفتیم تا شاید اباعبدالله‌الحسین ما را قبول نماید و از ما راضی باشد. امام خمینی از اولیای الهی است و رضایت مردان خدا، رضایت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) است و رضایت ایشان، رضایت خداست.

هر لحظه نوشیدن شربت شهادت را از خدا خواستارم که توفیق دهد که در راه خدا، قرآن، اسلام و رهبر عزیزم جان خود را فدا و خون خود را نثار کنم، تا نگذاریم درخت پرشکوه اسلام بخشکد.

اگر من شهید شدم، گریه نکنید بلکه از همه خوش‌تر باشید و برای من طلب مغفرت کنید. إن شاء الله پیروزی اسلام نزدیک است. دعا کنید پرچم اسلام را در بلندترین قله‌ها به اهتزاز درآوریم. به همه بگویید از من راضی باشند و مرا حلال کنند. از شما می‌خواهم که دعا کنید خداوند به ما قدرت و توفیق بدهد که بتوانیم این بار مسئولیت را به سر منزل سعادت برسانیم و نزد حسین عزیزمان رو



سیاه نباشیم. تمام سعی خود را در راه حق و حقیقت قرار دهید تا مسئولیتی که در راه خدا دارید، به نحو احسن انجام دهید. اگر آخرت را می‌خواهید باید بکوشید تا اسلام را یاری کنید. باید تمام سلیقه‌ها درست شود و اخلاق اسلامی حفظ گردد.

شما را به نماز جماعت و قرائت قرآن سفارش می‌کنم که این راهی است که اولیا و انبیا رفته‌اند. به گروهک‌های منافق بگویید، بعد از دشمنان بزرگ، ته مانده‌های شما را جارو خواهیم کرد و تا جان در بدن داریم، اجازه نمی‌دهیم کسی به حریم اسلام تجاوز کند.

ملتی که شهادت برای او پیروزی است، پیروز است. جلسات قرآن را فراموش نکنید. شما را به تقوا سفارش می‌کنم. همواره در مصرف مواد غذایی ملاحظه کنید و کم مصرف کنید. تا زمانی که هجرت نکنید، نخواهید دانست که درد در کدام گوشه دنیا بیش‌تر است.

به بچه‌ها سفارش می‌کنم نسبت به مادر خود مهربان باشند؛ زیرا خداوند هر فرزندی را که به والدین به‌ویژه به مادر محبت کند، دوست دارد. مادرم را می‌ستایم که مرا پرورید و آن گونه تربیت کرد تا راه شهادت را بپیمایم. به او محبت کنید؛ زیرا به گردن فرزند خود حق دارد. به همسرم افتخار می‌کنم به خاطر صبر و بردباری او که شجاعانه در تمام سختی‌ها به خاطر خدا استقامت می‌نماید و ابراز ناراحتی نمی‌کند و از او می‌خواهم که مرا ببخشد. در تمام سعادت‌هایی که نصیبم شد، همسرم نیز شریک است.

در تاریخ ۶۱/۷/۱۳ از تهران به سمت پادگان ایلام حرکت کردیم و از این که نتوانستم از مادر، پدر، برادران و خواهرانم خداحافظی کنم، باید مرا ببخشند. زندگی و جوانی را همیشه با یاد خدا به سر برده‌ام و از هیچ کس دلخور نیستم. در تیپ «محمد رسول‌الله» و گردان «مسلم‌بن‌عقیل» شرکت نموده‌ام. اگر در جنگ حق علیه باطل شهید شدم، امیدوارم که خانواده‌ام همیشه صبور باشند. زندگی آن قدر هم شیرین نیست و مرگ هم زیاد مشکل نیست. انسان باید در راه حق قدم بگذارد و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و این راهی است که من در آن قدم گذاشته‌ام.